زمانی فرا می رسد که شخص می خوابد و امانت داری از قلب او برداشته می شود؛ به گونه ای که تنها اثر اندکی از امانت داری در قلبش می ماند و چون دوباره می خوابد، امانت داری به کلی از قلب او برداشته می شود و اثر آن تنها همانند یک تاول باقی می ماند.

از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم دو حدیث برای ما بیان فرمود که یکی از آنها را مشاهده کرده ام و منتظر دیگری هستم. فرمود: «أنَّ الأمَانة نَزَلَت في جَذر قُلُوب الرِّجال، ثمَّ نزل القرآن فَعَلِموا مِن القرآن، وعَلِمُوا مِن السُنَّة»: «امانت داری در اعماق دل های مردم جای گرفت (و ریشه در فطرت آنها دارد)؛ سپس قرآن نازل شد و مردم این اصل را از قرآن و سنت آموختند». آنگاه درباره ی از میان رفتن امانت داری سخن گفت و فرمود: «يَنَامُ الرَّجُلُ النَّومَة فَتُقْبَضُ الأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظَلُّ أَثَرُهَا مِثلَ الوَكْتِ، ثُمَّ يَنَامُ النَّومَةَ فَتُقبَض الأَمَانَة مِن قَلْبِه، فَيَظَلُّ أَثَرُها مِثل أَثَر المَجْلِ، كَجَمْرٍ دَحْرَجْتَهُ عَلى رِجْلِكَ فَنَفِطَ، فَتَرَاهُ مُنْتَبِراً وَلَيس فِيه شَيء»: «زمانی فرا می رسد که شخص می خوابد و امانت داری از قلب او برداشته می شود؛ به گونه ای که تنها اثر اندکی از امانت داری در قلبش می ماند و چون دوباره می خوابد، امانت داری به کلی از قلب او برداشته می شود و اثر آن تنها همانند یک تاول باقی می ماند؛ مانند اینکه اخگری را بر روی پای خود بغلتانید و در نتیجه، پای تان وَرَم کند و تاول بزند؛ گرچه برآمده و متورّم به نظر می رسد، ولی چیزی در آن نیست». سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم سنگ ریزه ای برداشت و روی پایِ خود غلتانید و افزود: «فَيَصبَح النَّاس يَتَبَايَعُون، فَلاَ يَكَاد أَحَدٌ يُؤَدِّي الأَمَانَةَ حَتَّى يُقَال: إِنَّ فِي بَنِي فُلاَن رَجُلاً أَمِيناً، حَتَّى يُقَال للرَّجُل: مَا أَجْلَدَهُ! مَا أَظْرَفَه! مَا أَعْقَلَه! وَمَا فِي قَلبِه مِثْقَالُ حَبَّة مِن خَرْدَل مِنْ إيمان»: «(در آن زمان) مردم با یکدیگر داد و ستد می کنند، ولی کمتر کسی پیدا می شود که امانت را رعایت کند؛ تا حدی که گفته می شود: در فلان طایفه یک شخصِ امانت دار وجود دارد. و نیز درباره ی شخصی می گویند: چقدر زرنگ و چالاک و عاقل است! حال آنکه در قلب وی ذره ای ایمان حتی به اندازه ی یک دانه "سپند" نیز وجود ندارد». حذیفه رضی الله عنه می گوید: «زمانی، از داد و ستد با هریک از شما پروایی نداشتم؛ زیرا اگر طرف معامله مسلمان بود، اسلامش باعث می شد که در معامله با من، امانت را رعایت کند و اگر نصرانی یا یهودی بود، حاکمش امانت را به من بازمی گرداند؛ ولی امروز تنها با فلانی و فلانی داد و ستد می کنم».

[صحیح است] [متفق علیه]

این حدیث توضیح می دهد که اندک اندک امانت از دلها برداشته می شود چنانکه با از بین رفتن اولین بخش آن، نور آن نیز از بین رفته و تاریکی جای آن را می گیرد مانند «الوکت» و آن رنگی مخالف رنگ قبل از خود می باشد. و چون بخش دیگری از امانت از بین برود، اثری از آن چون «المجل» در قلب می ماند؛ و آن اثری است که بعد از مدتی از بین می رود؛ و این تاریکی بیشتر و شدیدتر از تاریکی قبلی می باشد؛ سپس، از بین رفتن این نور بعد از مستقر شدن آن در قلب و خروج آن از قلب و اینکه تاریکی جایش را می گیرد، به اخگری تشبیه می کند که بر روی پا غلتانده شود و بر آن تاثیر گذاشته و سپس اخگر از بین برود و ورم ناشی از آن باقی بماند. و رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت توضیح و بیان بیشتر، سنگ ریزه ای را برداشت و روی پای خویش غلتانید. (فَيَصبَح النَّاس) و مردم بعد از این خواب که در آن امانت برداشته شده است (يَتَبَايَعُون فَلاَ يَكَاد) با یکدیگر داد و ستد می کنند، اما کمتر کسی از آنها پیدا می شود که (يُؤَدِّي الأَمَانَةَ) امانت را ادا کند. (حَتَّى يُقَال) تا جایی که به خاطر کمبود این وصف و شهرتِ کسی که از آن برخوردار است گفته می شود: (إِنَّ فِي بَنِي فُلاَن رَجُلاً أَمِيناً) در میان فلان قبیله مردی امین و امانت دار می باشد. (حَتَّى يُقَال للرَّجُل: مَا أَجْلَدَهُ! مَا أَظْرَفَه! مَا أَعْقَلَه) و مردی در کارها زرنگ و باهوش و زیرک

توصیف می شود. (وَمَا فِي قَلبِه مِثْقَالُ حَبَّة مِن خَرْدَل مِنْ إیمان) که در قلب وی به اندازه ی دانه ی سپندی ایمان وجود ندارد، چه برسد به اینکه امانت وجود داشته باشد که یکی از شعبه های ایمان است. (وَمَا فِي قَلبِه مِثْقَالُ حَبَّة مِن خَرْدَل مِنْ إیمان) یعنی زمانی از داد و ستد با هریک از شما پروایی نداشتم؛ چون می دانستم امانت داری جریان دارد و هنوز برداشته نشده است و مردم به عهد و پیمان خود وفا می کنند. بنابراین برای داد و ستد با دیگری اقدام می کردم بدون اینکه از حال و وضع وی جویا شوم؛ و این به دلیل اطمینان و اعتماد به مردم بود. (وأَمَّا الیوم) اما امروز امانت داری از بین رفته و جز اندکی از آن باقی نمانده است؛ و بر این اساس است که حذیفه می گوید: (فَمَا كُنت أُبَایِعُ مِنكُم إِلاَّ فُلاَنا وفُلاَناً) جز با فلانی و فلانی داد و ستد نمی کنم. یعنی افرادی که آنها را می شناسم و به آنها اطمینان و اعتماد دارم.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/3016